



Examining the Position of "Imam's Knowledge" from the Perspective of Sadrian Philosophers

Muhammad Hasan Nadem, Associate professor, University of Religions and Denominations

Email: Nadem185@yahoo.com

Abstract

Imamate is a theological teaching that all the Islamic sects and denominations agree on its necessity and each of them has dealt with it considering some characteristics and aspects. From the beginning of the debate of imamate until now, in addition to the common features, Shiites have emphasized three specific features (appointment by text, infallibility and knowledge) and in this sense, they have made imamate in their belief system different from other Islamic schools, and associated their identity of Shiism with the imamate characterized by these features; Therefore, it can be seen that a significant part of the scholarly efforts of Imamiyya theologians in the discussion of Imamate has been devoted to these three characteristics in order of priority. Regardless of the researches that have mostly explained, justified and defended the mentioned teachings considering the stated order, this article, with a descriptive-analytical method, aims to deal with the role of Imam's knowledge, its importance and underlying position compared to the other two features by presenting the proofs and pieces of evidence. Also, it will lead to more attention of theologians to the teaching of the Imam's knowledge in the system of compiling and teaching theology.

Keywords: Imamate, Imam's knowledge, appointment by text, infallibility.





سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰ - بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۷۰ - ۵۷	HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۹۱۱۲-۲۰۰۸	شاپا الکترونیکی ۴۱۷۱-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳
نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳
	DOI: 10.22067/epk.2023.81476.1220

رتبه‌سنجی علم امام از نگاه فیلسوفان صدرایی

محمد حسن نادم

دانشیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب، سر دبیر دو فصلنامه شیعه پژوهی

Nadem185@yahoo.com

چکیده

امامت آموزه‌ای کلامی است که همه پیروان فرق و مذاهب اسلامی درباره ضرورت آن اتفاق نظر دارند و هرکدام با در نظر گرفتن اوصاف و خصایصی به آن نظر انداخته‌اند. شیعیان از بدو پیدایش مسئله امامت تاکنون علاوه بر ویژگی‌های مشترک، بر سه ویژگی اختصاصی (نص، عصمت و علم) تأکید فراوان کرده‌اند و از این جهت، امامت را در نظام اعتقادی خود متمایز از امامت‌های دیگر مذاهب اسلامی قرار داده‌اند و هویت و قوام تشیع خود را به امامتی با ویژگی‌های مذکور پیوند زده‌اند؛ از این رو، مشاهده می‌شود بخش درخور توجهی از تلاش‌های علمی متکلمان امامیه در بحث امامت به این سه ویژگی با ترتیب اولویت اختصاص یافته است. این جستار بنا دارد صرف نظر از تحقیقاتی که بیشتر به تبیین، توجیه و دفاع از آموزه‌های یادشده با در نظر گرفتن ترتیب یادشده پرداخته‌اند، برگ نویی به پرونده علمی علم امام بیفزاید و با ارائه شواهد و قرائن، نقش علم امام، اهمیت و جایگاه زیربنایی و رتبی آن نسبت به دو ویژگی دیگر را با روش توصیفی - تحلیلی از نگاه فیلسوفان صدرایی بیان کند. همچنین، بستر ساز توجه بیشتر کلامیان به آموزه علم امام در نظام تدوین و آموزش علم کلام باشد.

کلیدواژه‌ها: امامت، علم امام، نص، عصمت.

مقدمه

در منظومه دینی و فکری مسلمان‌ها به‌طور عام، امامت از جمله آموزه‌هایی است که بسیار به آن توجه شده و در زمره مباحث چالشی همه فرق و مذاهب اسلامی در همه ادوار تاریخ کلام بوده است. از آن‌رو که در نظام اعتقادی شیعیان امامت هویت‌بخش و قوام‌دهنده به تشیع است، با حساسیت و اهمیت بیشتری به امام و جایگاه او نظر انداخته‌اند؛ بلکه فراتر و برتر از دیگر فرق و مذاهب اسلامی امام را ستوده‌اند و برای او جایگاهی بس رفیع در امور مادی و معنوی به شمار آورده‌اند. در این نظام اعتقادی علاوه بر ویژگی‌های مشترک بین شیعیان و دیگر مذاهب اسلامی برای امام، بر ویژگی‌هایی تأکید شده است که جایگاه امامت شیعی را از دیگر مذاهب اسلامی امامت‌محور متمایز می‌کند؛ مانند: نص، عصمت و علم. در این مذهب هر سه ویژگی از شاخص‌ترین اوصاف مشترک بین پیامبر و امام دانسته شده است و از این‌رو، بیشتر مباحث مربوط به ویژگی‌های مذکور را درباره پیامبر و امام هم‌زمان بررسی می‌کنند.

شایان تذکر است که تحقیقات فراوانی درباره هر سه ویژگی به‌شکل‌های متفاوت، مانند: کتاب، پایان‌نامه و مقاله، انجام شده است و به‌صورت مستقل یا هم‌زمان با بحث‌های دیگر درباره زوایای مختلف هر سه ویژگی و از جمله علم پیامبر و امام اظهارنظرهای فراوان و درخور توجهی توسط اندیشمندان اسلامی با رویکردهای متفاوت در طول تاریخ کلام انجام گرفته است و بسیاری از آن‌ها به‌صورت مکتوب در دسترس کلام پژوهان قرار دارد.^۱ البته بعضی از آن‌ها در زمره منابع این جستار نیز به شمار می‌روند؛ اما با توجه به قلمرو اطلاع‌نگارنده تاکنون تحقیق مستقلی در باب جایگاه رتبی علم امام و بحث و نظر درباره آن، انجام نشده است؛ بنابراین، جستار پیش رو برای اینکه به پاسخ مسئله این تحقیق برسد ناگزیر به جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای شد تا از این رهگذر شواهد و قرائنی را از منابع مختلف به دست آورد و براساس آن‌ها به تبیین و تحلیل داده‌ها پردازد و نشان دهد علم امام از آن‌رو که در مقایسه با دیگر ویژگی‌های امام جایگاه زیرساختی دارد از نظر رتبه مقدم بر دیگر ویژگی‌هاست و براین اساس، توجه به آن و بحث درباره آن در نظام‌های تدوین و آموزش مقدم بر دیگر آموزه‌ها است.

بررسی و تحلیل ویژگی‌های امام

چنان‌که قبلاً اشاره شد، اما در نظام اعتقادی شیعه همانند پیامبر(ص) دارای سه ویژگی خاص است؛ اول اینکه انتخاب و گزینش او باید از جانب خداوند باشد که از آن با تعبیر «منصوب» یا «منصوص» یاد

۱. نادم، علم امام مجموعه رسائل، ۲/۵۳۷-۵۶۰.

می‌شود.^۱ دوم اینکه امام باید معصوم باشد تا در جایگاه تبیین، تفسیر و حفاظت از شرع مقدس مورد اعتماد دیگران قرار گیرد.^۲ سوم اینکه امام باید در علم و آگاهی همانند پیامبر(ص) سرآمد بر همه باشد.^۳ تردیدی نیست که برای اثبات هر یک از ویژگی‌های یادشده، از آن‌رو که در زمره آموزه‌های اعتقادی هستند، باید دلائلی ارائه شود. این رسالت را متکلمان امامیه در طول تاریخ بر عهده گرفته‌اند. گفتار و نوشتار آن‌ها گواهی می‌دهد که در مستدل نمودن آموزه‌های اعتقادی مذکور تلاش وافر کرده‌اند و با رویکردهای مختلف دلائلی اعم از دلائل عقلی، نقلی، عقلی - نقلی ارائه داده‌اند؛ از این‌رو، در راستای مسئله‌ای که دغدغه این جستار است باید بر اهم دلایل مربوط به هر یک از آموزه‌های یادشده، به ترتیبی که بیان شد، مروری انجام پذیرد.

بررسی و تحلیل دلائل نص

شایان توجه است که متکلمان امامیه تنها دلیل مشروعیت امامت را نص دانسته‌اند و از نص به‌عنوان برترین دلیل در اثبات امامت خاصه استفاده برده‌اند^۴ و لذا، چنان‌که اشاره شد، از بدو پیدایش امامت تاکنون در گفتار و نوشتار خود بر وجود نص از جانب پیامبر(ص) به امر الهی تأکید کرده‌اند^۵ و به‌عنوان رکنی از ارکان اساسی مسئله امامت بر آن اصرار ورزیده‌اند^۶ و در همین راستا دلائلی ارائه کرده‌ند که عبارت‌اند از:

۱) گفته‌اند که از سیره قطعی پیامبر(ص) بود که در هنگام سفرها برای خود جانشینی معین می‌کرد که مردم بدون راهنما و رهنمون نباشند و بر همین اساس، در همه احوال دغدغه تکالیف شرعی مردم را داشت و به این مسئله بسیار اهمیت می‌داد. بنابراین، وقتی سیره آن حضرت چنین بوده که در مسائل شرعی و تکالیف فردی دغدغه جدی داشته و از هرگونه راهنمایی و توجه دریغ نداشته است، باید نسبت به مسائل مهم اجتماعی خود را بیشتر مسئول می‌دانسته و اقدام عملی انجام می‌داده است؛ از این‌رو، درباره مسئله امامت که نقش حیاتی بر جامعه اسلامی داشت، حساسیت بیشتری نشان داده است. بنابراین، انکار نص به

۱. مفید، الفصول المختارة، ۵؛ سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ۱۰۸/۲؛ سیوری، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، ۳۳۸ و...

۲. فرماتیان، معارف کلامی شیعه، ۳۰۶-۳۰۷.

۳. نادم، علم امام مجموعه مقالات، ۲۸۸-۲۹۰.

۴. عسکری، معالم المدرستین، ۲۹۰/۱-۳۲۴.

۵. فیاض، تاریخ الإمامية واسلافهم من الشيعة، ۱۵۷؛ شریف القرشی، حیاة الإمام موسى بن جعفر(ع)، ۱۱۱/۱.

۶. لاهیجی، گوهر مراد، ۴۸۰.

معنای بی‌توجه نشان دادن پیامبر(ص) نسبت به مهم‌ترین امر اجتماعی محسوب می‌شود.^۱

(۲) در دلیل دیگر به قاعده لطف استناد کرده‌اند و گفته‌اند: از آن‌رو که خداوند حکیم است و کارهای حکیم همه حساب‌شده و هدفمند است، هیچ کارپوچ و بی‌هدفی انجام نمی‌دهد؛ پس بر او واجب عقلی است بر اساس حکمتش در حق بندگانی که خلق کرده و آن‌ها را مکلف قرار داده است، لطف کند و همان‌طور که لطف او شامل امت‌های گذشته شد و پیامبران را برای هدایت آن‌ها مبعوث کرد، شامل امت اسلامی نیز شده است و از این‌رو، با تعیین و نصب امام و امرکردن پیامبرش(ص) به معرفی امام به مردم، وجود نص حتمی است.^۲

(۳) سید مرتضی دلیل دیگری ارائه کرده و گفته است: امام باید برتر از دیگران باشد؛ چون امامت کسی که در رتبه پایین‌تر از مردم باشد، قبیح و ناشایست است و اگر چنین است تشخیص برتر برای افراد فروتر که خود فاقد خصوصیات برتر هستند مشکل، بلکه ناممکن است. بنابراین، باید معرفی برتر از جانب خداوند انجام پذیرد؛ زیرا اگر کسی باشد که توانایی شناخت برتر را داشته باشد و بتواند امام را امتحان کند، در این صورت او خود برتر و امام است. پس در هر حال تعیین برتر از جانب خداوند انجام می‌پذیرد.^۳

(۴) از دلایل دیگری که برای اثبات نص بیان شده و در طول تاریخ تشیع بسیار بر آن تأکید شده است و از مهم‌ترین دلایل به شمار آمده است، مسئله عصمت است.^۴ این استدلال از استدلال‌هایی است که نص را مبتنی بر بحث عصمت به اثبات می‌رساند؛ بدین جهت، کسانی که خواسته‌اند نقدی متوجه نص کنند سراغ بحث عصمت رفته‌اند؛^۵ زیرا اگر به عصمت خدشه وارد شود، از آن‌رو که برای بحث نص نقش زیربنایی دارد، نص را هم با مشکل روبه‌رو می‌کند.

بنابراین، از بین دلایل چهارگانه‌ای که بیان شد از دلیل اول که بگذریم، سه دلیل دیگر به‌نحوی با قاعده لطف ارتباط دارند که این قاعده در بحث عصمت نیز نقش شایان توجهی ایفا می‌کند. در هر حال، از جمله دلایل ارائه‌شده فقط دلیلی که از متقن‌ترین دلایل اثبات نص محسوب شده است، دلیل عصمت است؛ با این توضیح که بنا بر تعاریف متعدد^۶ اگر عصمت را از مصادیق لطف، ملکه، عدالت، عقل، علم و هرچیز دیگری بدانیم، امری است درونی که برای افراد خاص حاصل می‌شود و نتیجه‌اش بازدارندگی از گناه و

۱. سیوری، اللوامع الالهية في المباحث الكلامية، ۲۷۲.

۲. لاهیجی، گوهر مراد، ۴۸۰.

۳. سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ۵/۲-۶.

۴. امیرخانی، معارف کلامی شیعه، ۳۳۷-۳۳۸.

۵. قفاری، اصول مذهب الشیعة الإمامية الاثنی عشرية، ۷۸۸/۲.

۶. اسلامی، معارف کلامی شیعه، ۳۰۶-۳۱۰.

ترغیب به اطاعت پروردگار است؛ از این رو، چون این امر درونی است و اطلاع از درون با حواس عادی برای مردم ممکن نیست، براساس قاعده لطفی که قبلاً اشاره شد، بر خداوند است که شخصی را که دارای ویژگی عصمت است به مردم معرفی کند. حاصل اینکه اثبات ویژگی نص (نصب الهی) برای امام، که از مهم‌ترین ویژگی‌های چالش برانگیز امامت است، به وسیله عصمت انجام می‌پذیرد و از این جهت، عصمت نقش بنیادی و زیرساختی برای نص پیدا می‌کند و به همین دلیل، رتبه‌اش بر نص مقدم می‌شود. بنابراین ابتدا باید عصمت بررسی شود و پس از اثبات آن، به بحث نص پرداخت.

بررسی و تحلیل دلایل عصمت

برای اثبات عصمت دلایل عقلی و نقلی فراوانی در منابع مختلف کلامی و تفسیری بیان شده است^۱ و از آن میان مهم‌ترین و شایع‌ترین دلیل، دلیلی است که قدمت آن به عصر ائمه (علیهم‌السلام) برمی‌گردد و از قول هشام بن حکم، که از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) بود، نقل شده است؛^۲ از آن پس نیز متکلمان فراوانی به آن استناد کرده‌اند.^۳

استناد به این دلیل چند مقدمه نیاز دارد: اول اینکه در نظام اعتقادی شیعه، امامت مسئله‌ای جدا از نبوت است؛^۴ اما امامت را پیوسته به نبوت و ادامه آن می‌دانند.^۵ توضیح اینکه براساس گزارشات و حیانی، پیامبر اکرم (ص) سه وظیفه الهی به عهده داشت: (۱) دریافت و ابلاغ وحی؛ (۲) تبیین و تفسیر وحی؛ (۳) اجرای وحی. بنابراین، آنچه مقام نبوت و امامت را از یکدیگر متمایز می‌کند رسالت اول است. براین اساس، همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که با خاتمیت پیامبر (ص) دریافت وحی به پایان رسید و نبوت از این جهت ادامه پیدا نکرد؛ اما رسالت‌های دیگر همچنان ادامه داشت؛ زیرا هم قوانین و حیانی به زمان خاص اختصاص نداشتند، هم تبیین باید ادامه پیدا می‌کرد و هم قوانین الهی باید به اجرا درمی‌آمد. علاوه بر این، حراست و حفاظت شرع مقدس اسلام نیز وظیفه الهی بود. بنابراین، تردیدی باقی نمی‌ماند که براساس دستور الهی در قرآن کریم، پیامبر (ص) علاوه بر دریافت و ابلاغ وحی موظف به اجرای حدود الهی^۶ و

۱. اسلامی، معارف کلامی شیعه، ۳۲۷-۳۳۲.

۲. صدوق، ۱۳۹۵، ۳۶۲-۳۶۸.

۳. سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ۵/۲؛ محقق حلی، المسلك فی اصول الدین تلیه الرسالة الماتعة، ۲۱۰-۲۱۱؛ علامه حلی، كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ۳۹۰-۳۹۱؛ سیوری حلی، ارشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، ۳۳۷؛ لاهیجی، گوهر مراد، ۴۸۰.

۴. کلینی، اصول کافی، ۱/۱۷۶؛ شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴۴۹/۱.

۵. اسلامی، معارف کلامی شیعه، ۱۵۰.

۶. البقرة: ۲۲۹.

تبیین وحی^۱ نیز بود؛ لذا بنا به دلالتی، تحقق این امر به صورت همگانی و عمومی در زمان آن حضرت در مکه و مدینه فراهم نشد؛ اما به صورت خاص و ویژه انجام گرفت و آن تعلیم و تربیت امام علی(ع) بود بر رسالت‌های خطیری که باید پس از پیامبر انجام می‌گرفت. پس باید گفت که پیامبر اکرم(ص) به صورت عام موفق به تبیین نشد؛ اما به صورت خاص موفق شد؛ زیرا همهٔ دین را برای امام علی(ع) تبیین کرد تا او از آن پس بتواند رسالت‌های او را دنبال کند. نکته شایان توجه دیگر اینکه باید این تبیین توسط شخصیتی انجام می‌گرفت که از ابزار تبیین دین که همانا علم الهی است، برخوردار باشد. بنا بر روایاتی که در منابع شیعه و اهل سنت آمده است، از میان اصحاب پیامبر(ص) تنها شخصیتی که تحت تربیت و آموزش ویژهٔ پیامبر قرار گرفت و از همهٔ علمی که آن حضرت برخوردار بود، آگاه شد امام علی(ع) بود.^۲ چهارم، اگر با توجه به این مقدمات پس از پیامبر(ص) امام علی(ع) مبین و حافظ شریعت است باید سخن او در تبیین و حفاظت از سوی همگان پذیرفته شود و مردم بتوانند به سخنان او اطمینان کنند. ابن‌قبة رازی از متکلمان برجستهٔ امامیه در یکی از مناظرات خود بر این مسئله تأکید کرده است؛ او می‌گوید: عقلاً واجب است کسی که مسئولیت تبیین را به عهده دارد هر چیزی را در همان جایی قرار دهد که خداوند قرار داده است تا امکان تمسک جستن به سخن او و گرفتن قول او در هنگام اختلاف بین امت وجود داشته باشد؛ پس صحیح است که او معصوم و مطمئن باشد.^۳ بنابراین، اگر در تبیین دین داشتن اطمینان لازم است و اگر حاصل نشود در اصل امامت نقض غرض لازم می‌آید؛ پس باید امام معصوم باشد و عصمت را باید از ویژه‌ترین عناصر معرفت امام دانست و از این جهت است که متکلمان امامیه در طول تاریخ به آن استدلال کرده‌اند و همچنین، از دلایل کهن برای نص به شمار رفته است؛ از این رو، لازم است ابتدا دربارهٔ چیستی عصمت مطالبی بیان شود تا بستر تحلیل بحث نیز فراهم گردد.

در میراث کلامی به‌یادگار مانده از علمای امامیه، به‌ویژه میراث متکلمانی که عهده‌دار تبیین مسائل کلامی بوده‌اند، تعریفهای متعددی برای عصمت ارائه شده است، که عبارت‌اند از:

۱. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، بعضی از متکلمان عصمت را از مصادیق لطف دانسته‌اند؛^۴
۲. برخی دیگر عصمت را از مصادیق ملکه دانسته‌اند؛^۵
۳. عصمت را به معانی دیگری مانند قوه عقل و عدالت نیز تعریف کرده‌اند.^۱

۱. النحل: ۴۴.

۲. نادم، علم امام مجموعه مقالات، ۴۳-۵۴.

۳. میرزایی، ابن‌قبة رازی، ۲۰۵.

۴. مفید، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ۶۶-۶۷؛ شیخ طوسی، الإقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، ۱۳۰.

۵. سیوری، اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة، ۱۷۰.

اما هیچ‌کدام چونان دو معنای اول، توجه متکلمان را به خود معطوف نکرده‌اند. علاوه بر اینکه از سوی پیروان دو معنای اول نیز نقدهای جدی به معانی دیگر وارد شده است.^۲ علاوه بر دو معنای اول، به معنای دیگری نیز توجه ویژه شده است که بسیار تأمل برانگیز و درخور درنگ است و آن اینکه عصمت را به علم تعریف کرده‌اند.

تعریف و تحلیل عصمت به علم

از پیشینیان فاضل مقداد سیوری به تعریف اخیر اشاره کرده بود. او از پیروان مکتب کلامی حله به شمار می‌رفت و رویکرد کلامی وی توجه علمای پسین از او را به خود معطوف داشت. او عصمت را به لطف و ملکه تعریف می‌کند و سپس، می‌نویسد: «ملکه متوقف بر علم به پلشتی گناهان و زیبایی طاعات است».^۳ بنابراین، نقش اساسی در پدید آمدن ملکه بازدارنده در وجود انسان معصوم با علم است؛ زیرا تا انسان به قلمرو زشتی گناه و قلمرو زیبایی طاعات آگاه نباشد، وجود ملکه معنا نمی‌یابد. ملاصدرای شیرازی نیز در این باره در جای‌جای آثار خود به تحقق عصمت به علم پرداخته است و عامل اصلی عصمت انبیاء (ع) و اولیاء (ع) را علم ایشان دانسته است؛^۴ از این رو، فقط به یک فراز از سخنان وی به‌عنوان نمونه بسنده می‌شود که ابتدا در آن به قانونی کلی اشاره کرده و گفته است: آنچه همه انسان‌ها را در مقابل شیطان و قوای غضبیه و شهویه کنترل می‌کند، قوت فهم و ادراک است. همچنین، او عامل اصلی عصمت را کمال فهم و درک انسان دانسته است و می‌گوید: عامل اصلی اثرپذیری انسان از شیطان قسور قوه فهم و ادراک عموم مردم و ضعف و ناتوانی این قوا در مقابله و مجاهده با شیطان و لشکریان او، یعنی همان قوه شهوت و غضب و بالاتر از این‌ها قوه واهمه انسان، است و عامل اصلی عصمت کمال قوه فهم و عقل قویم است که جنود و قوای شیطان را در وجود انسان مسخر خود کرده است و آن‌ها را به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.^۵ پس از آن‌رو که حقیقت علم همان فهم و ادراک است^۶ از نظر ملاصدرای تحقق عصمت به علم است.

همچنین، ملاحادی سبزواری از پیروان مکتب فلسفی ملاصدرای، به شاخص‌های عصمت پرداخته و

۱. لاهیجی، گوهر مراد، ۳۷۹؛ شیر، حق الیقین فی اصول الدین، ۹۰.

۲. فرمانیان، معارف کلامی شیعه، ۳۰۸-۳۰۹.

۳. سیوری، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، ۱۷۰.

۴. ملاصدرای، تفسیر القرآن الکریم، ۱۱۳/۳-۱۱۲؛ توکلی، صادقی و شانظری، «واکاوی نسبت علم و عصمت از نگاه ملاصدرای»، ۲۱-۳۴.

۵. ملاصدرای، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ۲۲۹، ۲۲۴/۵.

۶. ملاصدرای، مفاتیح الغیب، ۱۳۱-۱۴۱.

در باره چیهستی عصمت گفته است: «اما آنکه چیهست؟ خوبی است که منع کند صاحبش را از خطا از آن جهت که علم دارد به مثالب معاصی و مناقب طاعات. پس امکان دارد از برای او معصیت و عدم طاعت؛ لیکن چون علم دارد به معایب معاصی و مضایر آن‌ها، مرتکب نمی‌شود آن‌ها را و چون علم دارد به محاسن و منافع طاعات، به جا می‌آورد آن‌ها را، و آن هیئت نوریه، راسخ می‌شود در او و مؤکد می‌شود رسوخ در انبیاء و اولیاء به تتابع وحی و الهام».^۱ بنابراین، از نگاه وی نیز در تحقق خوی بازدارنده از گناه و راغب‌کننده به طاعات علم نقش اساسی به عهده دارد؛ چنان‌که اگر آگاهی به حسن و قبح اعمال نداشته باشد، آن خوی مورد نظر در وجود معصوم به وجود نمی‌آید.

اما از علمای معاصر شخصیتی که بیش از همه توجه و حساسیت نشان داده و عصمت را به علم تعریف کرده است، علامه طباطبایی است. او در ذیل آیه «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا»، و خدا به تو این کتاب (قرآن مجید) و (مقام) حکمت (و نبوت) را عطا کرده و آنچه را که نمی‌دانستی به تو آموخت، و خدا را با تو لطف عظیم و عنایت بی‌اندازه است»^۲ می‌گوید: از ظاهر این آیه برمی‌آید آن چیزی که عصمت به وسیله آن تحقق می‌یابد و شخص از طریق آن معصوم می‌شود، نوعی از علم است.^۳ علامه در جای دیگر در ذیل بحث عصمت با استناد به همین آیه، عصمت را با علم موهبتی خداوند یکی دانسته است و می‌گوید: «از این آیه شریفه استفاده می‌شود که خداوند دو نوع علم به پیامبر (ص) تعلیم نموده است: یکی، تعلیم از راه وحی و نزول روح‌الآمین است... و دیگری، نوعی القاء بر قلب پیامبر (ص) و الهام بدون واسطه ملک و انزال آن است. این موهبت الاهی همان عصمت است».^۴ بنابراین، علامه عصمت را علمی می‌داند که به صاحبش اجازه نمی‌دهد مرتکب معصیت و خطا شود.

شایان توجه است که همان‌طور که اشاره شد، در نظام اعتقادی شیعه عصمت لطف و موهبتی است که از جانب خداوند به بندگان ویژه و برگزیده عنایت می‌شود؛^۵ بنابراین، اگر علت تحقق عصمت علم باشد، باید بررسی کرد که مراد از علمی که عصمت را محقق می‌کند کدامین علم است. متکلمان تحصیل علم را از دو راه ممکن دانسته‌اند: اول، از طریق امارات و حواس ظاهری و صنایع اکتسابی که از آن به علم ظاهری تعبیر کرده‌اند؛ دوم، بدون به‌کارگیری حواس ظاهری و صنایع اکتسابی و از طریق غیر عادی و البته با ابزاری

۱. سیزواری، اسرار الحکم، ۴۷۶.

۲. النساء: ۱۱۳.

۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۷۸/۵، ۸۱/۱۶۲.

۴. رخشاد، در محضر علامه طباطبایی، ۷۶.

۵. سبحانی، الفکر الخالد فی بیان العقائد، ۲۲۷/۱-۲۳۷.

فراتر از ابزارهای ظاهری، مانند وحی و الهام، که از آن به علم باطنی تعبیر کرده‌اند.^۱ فیلسوفان نیز به دوگانگی علم اذعان دارند و با علم حصولی و حضوری از آن یاد می‌کنند.^۲ در علوم مختلف از علم قسم دوم با تعبیر مختلفی یاد کرده‌اند؛ مانند: علم لدنی، علم غیب، علم موهبتی، علم الهامی، علم اعطایی، علم شهودی، علم اشراقی، و...^۳ بنابراین، اگر عصمت توسط علم اکتسابی و به تعبیری حصولی تحقق یابد، این تعریف با لطف و موهبتی بودن عصمت سازگاری ندارد؛ زیرا علم اکتسابی و حصولی نتیجه تلاش خود انسان است و وقتی خود انسان در فراگیری علم تلاش کند، در این صورت دیگر لطف معنا نمی‌یابد؛ مگر اینکه گفته شود: توفیق کسب علم را خداوند داده است که در این صورت باید گفت که تحقق همه چیزها در واقع از جانب خداوند است؛ در این صورت دیگر لطف بودن عصمت جنبه ویژه و خاص نخواهد داشت. پس اگر عصمت از مصادیق هریک از گزینه‌های یادشده باشد، در هر حال قوت و قدرتی است که با عنایت الهی در انسان به وجود می‌آید و او را از گناه بازمی‌دارد. به بیان دیگر، می‌توان گفت که لطف الهی در همه عوامل تحقق عصمت دخیل است. بنابراین، آنچه در کلام علامه آمده حاکی از این است که منظور وی نیز علم اکتسابی نبوده؛ بلکه نوعی علم خاص است که با آیه «عَلَّمَكُمَا لِمَ لَمْ تَكُنُمَا تَعْلَمُونَ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمَا عَظِيمًا»، آنچه را که نمی‌دانستی به تو آموخت، و خدا را با تو لطف عظیم و عنایت بی‌اندازه است» درصدد بیان آن برآمده و قصد داشته است نشان دهد که علم پیامبر و امام از سنخ علوم حاصله برای عموم بشر نیست؛ بلکه علم معصومان (علیهم‌السلام) به گونه‌ای است که تمام قوای دیگر ایشان را تحت سیطره خود قرار می‌دهد؛ از این رو، هیچ‌گاه آنان از این علم غافل نشده‌اند و در نتیجه، مرتکب هیچ گناه و خطایی نمی‌شوند.^۴ بنابراین، عصمت از آن رو که علمی موهبتی است، نمی‌توان آن را از طریق عادی کسب و تحصیل کرد.^۵ نکته درخور توجه دیگر اینکه عصمت را به معنای علم دانستن با لطف بودن عصمت منافات ندارد؛ بلکه لطف و علم نوعی هم‌پوشانی نیز دارند؛ زیرا برخوردار کردن پیامبر و امام از علمی که بازدارنده از معاصی و تشویق‌کننده به طاعات است، خود لطفی است که از جانب خداوند به پیامبر و امام شده است. درباره ملکه دانستن عصمت نیز چنین سرنوشتی وجود دارد؛ زیرا پدید آمدن ملکه بازدارنده نیز بدون علم به معاصی و طاعات ممکن نمی‌شود. اگر گناهان و طاعات به وسیله علم شناخته شدند، از آن پس ملکه بازدارنده حاصل می‌شود؛ به همین دلیل، پس از اینکه فاضل مقداد عصمت را

۱. لاری، رسائل سید لاری، ۳/۲.

۲. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ۴۱، ۵۴، ۴۹۳-۴۹۴.

۳. نادم، علم غیب از نگاه عقل و وحی، ۶۱-۷۲.

۴. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۷۸۵-۸۱.

۵. نادم، علم امام مجموعه رسائل، ۲۶۷/۲ - ۲۶۹.

به لطف و ملکه تعریف کرده است، می‌گوید: ملکه بر علم متوقف است؛ زیرا تا انسان علم به پلشتی گناه و زیبایی طاعات نداشته باشد، ملکه‌ای که او را از گناه نهی و به طاعت وادارد، تحقق پیدا نمی‌کند.^۱ با این بیان فاضل مقداد روشن می‌شود که تحقق عصمت، چه به لطف باشد و چه به ملکه، به یقین به علم معصوم بستگی دارد. تا وقتی معصوم به متعلق عصمت علم نداشته باشد، نمی‌تواند عصمت بورزد. شایان یادآوری است که نظر فاضل مقداد و دیگر فلاسفه‌ای که از آن‌ها یاد شد، بازتابی در آثار کلامی از آن پس نداشت؛ اما پس از اینکه علامه طباطبایی بازنمایی کرد، توجه دیگر صاحب‌نظران به آن معطوف گردید و در آثار کلامی بازتاب پیدا کرد.^۲

نتیجه

آنچه از مطالب گفته شده به دست آمد و به‌عنوان دستاورد این مقاله می‌توان بیان کرد، عبارت است از: از مجموع اوصاف امام سه ویژگی (نص، عصمت، علم)، ویژگی‌های شاخصی هستند که امامت شیعی را از امامت غیر شیعی متمایز می‌کنند. ویژگی‌های مذکور به ترتیب یادشده دارای اولویت و نقش تعیین‌کننده در امام‌شناسی شیعی ایفا می‌کنند.

به‌طور قطع و یقین، ترتیب اولویت‌های مذکور مستدل و مبرهن و انکارناپذیر است؛ به‌خصوص درباره‌ی ویژگی نص که با توجه به نقش آن، که مشروعیت بخشیدن به امامت است، نمی‌توان درباره‌ی اولویت آن نظر مخالفی بیان کرد.

دستاورد اساسی این جستار این است که علاوه بر ترتیب اولویتی که برای ویژگی‌های نص، عصمت و علم بیان شده است، ترتیب رتبی آن‌ها به گونه‌ی دیگر است؛ مانند: علم، عصمت و نص؛ زیرا اثبات نص بر اثبات عصمت و اثبات عصمت بر اثبات علم خاص مبتنی است و حاصل اینکه رتبه‌ی علم از عصمت و نص برتر است؛ چون نقش تقدمی و زیرساختی بر دیگر ویژگی‌های امام دارد. بنابراین، علم پیامبر و امام در مقام تدوین و آموزش در مرتبه‌ی اول قرار می‌گیرد؛ چنان‌که عصمت نیز در مرتبه‌ی مقدم بر نص است.

۱. سیوری، اللوامع الالهية في المباحث الكلامية، ۱۷۰.

۲. مطهری، مجموعه آثار، ۱۶۱/۲؛ موسوی لاری، اصول العقائد فی الاسلام، ۱۶۴/۴؛ فاضل یزدی، امامت پژوهی، ۱۶۲.

فهرست منابع

- اسلامی، سیدحسن. مرور کلی بر امامت در میراث کلامی شیعه. ضمیمه معارف کلامی شیعه: کلیات امامت. قم: سازمان سمت و دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.
- ۱۳۹۳.
- امیرخانی، علی. نص، ضمیمه معارف کلامی شیعه: کلیات امامت. قم: سازمان سمت و دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.
- توکلی، زهرا و مجید صادقی حسن‌آبادی و جعفر شانظری. «واکاوی نسبت علم و عصمت از نگاه ملاصدرا». حکمت صدرایی، ش. ۱۷ (۱۳۹۹): ۲۱-۳۴.
- رخشاد، محمدحسین. در محضر علامه طباطبایی. قم: آل علی علیه السلام، ۱۳۸۱.
- سبحانی تبریزی، جعفر. الفکر الخالد فی بیان العقائد. قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام. ۱۴۲۵ق.
- سبزواری، ملاحادی. اسرار الحكم. تحقیق: ابوالحسن شعرانی و ابراهیم میانجی. تهران: چاپ اسلامی، ۱۳۵۱.
- سید مرتضی، علی بن الحسین الموسوی. الشافی فی الإمامة. تحقیق: عبدالزهر الحسینی الخطیب. تهران: مؤسسه الصادق(ع) للطباعة والنشر، ۱۴۱۰ق.
- سیوری حلی، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله. ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين. تحقیق: سیدمهدی رجایی و سیدمحمود مرعشی. قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.
- سیوری حلی، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله. اللوامع الإلهية فی المباحث الكلامية. تحقیق: سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی. تبریز: بی‌نا، ۱۳۹۷ق.
- سیوری حلی، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله. نهج المسترشدين فی اصول الدين. تحقیق: سیداحمدحسینی و هادی یوسف. قم: مجمع الذخائر الإسلامية، بی‌نا.
- شبر، سیدعبدالله. حق الیقین فی اصول الدين. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
- شریف القرشی، باقر. حیاة الإمام موسی بن جعفر(ع). بیروت: دارالتعارف، ۱۳۹۸ق.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی. الإقتصاد فیما يتعلق بالإعتقاد. نجف: منشورات جمعیه منتدی النشر، ۱۳۹۹ق.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی. التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: احمد حبیب قصیر عاملی. بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن حسین بن بابویه قمی. کمال الدين وتمام النعمه. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

- طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. تلخیص المحصل معروف به نقد المحصل به انضمام رسائل و فوائد کلامی. به اهتمام: عبدالله نورایی. تهران: دانشگاه تهران و دانشگاه مک گیل شعبه تهران، ۱۳۵۹.
- عسکری، سیدمرتضی. معالم المدرستین. تهران: مرکز الطباعة والنشر للجمع العالمی لإهل البيت، ۱۴۲۶ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تحقیق: آیت‌الله حسن‌زاده آملی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۷ق.
- فاضل یزدی مطلق، محمود [و دیگران]. امامت پڑوهی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱.
- فرمانیان، مهدی. عصمت امامان شیعه. ضمیمه معارف کلامی شیعه: کلیات امامت. قم: سازمان سمت و دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.
- فیاض، عبدالله. تاریخ الإمامية واسلافهم من الشيعة. بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۳۹۵ق.
- قفاری، ناصر بن عبدالله. اصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية عرض و نقد. بی‌جا، بی‌تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. ترجمه و شرح فارسی: محمدباقر ملبوبی. تهران: اسوه، ۱۳۸۳.
- لاری، سیدعبدالحسین. رسائل سید لاری. تحقیق: سیدعلی میرشریفی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- لاهیجی، حسن بن عبد الرزاق. سرمایه ایمان در اصول اعتقادات. تصحیح: صادق لاریجانی آملی. تهران: الزهراء، ۱۳۶۲.
- لاهیجی، حسن بن عبد الرزاق. گوهر مراد. تحقیق: مؤسسه تحقیقاتی امام صادق(ع). تهران: سایه، ۱۳۸۳.
- محقق حلی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن الحسن بن سعید. المسلك فی اصول الدین تلیه الرسالة الماتعية. تحقیق: رضا استادی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین. مکتب در فرایند تکامل. ترجمه: هاشم ایزدپناه. نیوجرسی: مؤسسه انتشاراتی داروین، ۱۳۷۴.
- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. تهران: صدرا، بی‌تا.
- مفید، محمد بن نعمان العکبری. الفصول المختارة. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمد بن نعمان العکبری. اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات. بی‌جا: مؤسسه مطالعات اسلامی، بی‌تا.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (الأسفار). بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۰.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (الأسفار). تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. مفاتیح الغیب. تصحیح: محمدجواد خواجه‌یوبی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار، ۱۳۶۶.

موسوی لاری، سیدعلی اصغر. اصول العقائد فی الاسلام. تعریب: محمدهادی یوسفی غروی. بی‌جا: مطبعة مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۳۶۸.

میرزایی، عباس. ابن قبه رازی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.

نادم، محمدحسن. علم امام: مجموعه رسائل. ج ۱، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۴۰۰.

نادم، محمدحسن. علم امام: مجموعه رسائل. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۴۰۱.

نادم، محمدحسن. علم امام: مجموعه مقالات. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷.

نادم، محمدحسن. علم امام، ضمیمه معارف کلامی شیعه: کلیات امامت. قم: سازمان سمت و دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.

نادم، محمدحسن. علم غیب از نگاه عقل و وحی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۵.

نراقی، محمد مهدی. انیس الموحدین. تصحیح: آیت‌الله قاضی طباطبایی. تهران: الزهراء، ۱۳۶۹.